

صحیح و عم (۲۳)



٩٢ / ٢ / ٤

جلسه ٩٥

صحيح و اعم

چهارشنبه

سال سوم

پيشخوان

مبنى سوم : الوضع كوضعها للاعلام الشخصيه

مبنى چهارم :

مبنى پنجم : الوضع كوضع الاوزان

## تعیین مبنای سوم توسط مرحوم آخوند

وضع لفظ صلوة مثل وضع لفظ **زید برای انسان خارجی** است.

همان طور که پیر شدن و جوان شدن و دست داشتن یا دست نداشتن، ضرری به نام گذاری نمی زند، همینطور کم و زیاد بودن برخی از اجزاء ضرری به صلوة بودن نمی زند

اینکه در جوانی و پیری نام فرد خارجی زید است، **ناشی از تعدد وضع نیست** بلکه یک وضع داریم و همه استعمالات در همه ازمنه ناشی از همان وضع است

مرحوم آخوند

توضیح  
اضافه مرحوم  
شیخ

## اشکال مرحوم آخوند به مبنای سوم

### فرق اعلام شخصیه با نماز:

در اعلام شخصیه، موضوع له شخص زید است و تشخیص زید هم به وجود است و ما دام که وجود واحد است، وحدت هم باقی است

**تغییر و تحول عوارض**، وحدت وجود زید را به هم نمی زند و لذا ضرری هم به نامگذاری وارد نمی کند

در حالیکه امثال صلوة برای مرکبات وضع شده اند و باید جامع همه پراکندگی ها باشند

مرحوم آخوند

ظاهر مراد آخوند آن است که موضوع له زید، **وجود خارجی زید** است  
در حالیکه موضوع له صلوة، **مفهوم صلوة** است.

**در حالیکه : موضوع له اعلام شخصیه هم مفهوم زید است**

به این نحوه که: وقتی از زید خارجی، مفهوم گیری کردیم، چون مفاهیم همواره کلی هستند، لاجرم آن مفهوم هم کلی می شود و همان «کلی  
منحصر در فرد» موضوع له زید است

**فرق بین وضع اعلام شخصیه و وضع صلوة :**

**در مثل «زید» ← مفهوم اتخاذ شده و انتزاع شده از وجود خارجی زید، کلی است و لذا بر همه حالات آن موجود خارجی صدق می کند،**

منشأ انتزاع این مفهوم کلی هم وجود خارجی است که واحد است.

پس منشأ انتزاع واحد، مفهوم کلی واحدی را برای ما پدید می آورد.

**اما در صلوة ← مفهوم صلوة انتزاع شده از یک وجود خارجی نیست بلکه می خواهد بر وجودات متعدده ای صدق کند که در خارج جامعی  
برای آنها فرض نشده است.**

پس در مثل موضوع له صلوة و زید، هر دو **مفهوم کلی** است ولی منشأ انتزاع یکی (زید) واحد است و لذا مفهوم واحد است  
در حالیکه منشأ انتزاع در دیگری واحد نیست. و لذا نمی تواند مفهوم صلوة منتزاع از نمازهای خارجی باشد

ما می گوئیم

## ان قلت و قلت مرحوم شیخ انصاری

### ان قلت:

لفظ صلوة وضع شده برای نفس آدمی که به بدن تعلق می گیرد و نه به بدن

### قلت :

انسان حیوان ناطق است و حیوان هم جسم است، پس انسان جسم است و نامگذاری هم برای همین جسم است

شیخ انصاری



## اشکال مرحوم اصفهانی به مبنای سوم

زید مرکب از نفس و بدن است پس واحد است ولی به وحدتی که ناشی از جمع شدن طبیعی (خارج از اختیار بشر) است پس واحد حقیقی نیست بلکه واحد اعتباری است که هر جزء آن وجودی مستقل برای خودش دارد

**اگر کسی بگوید:** «المتصل التدريجی مساوق مع الوحدة الشخصية»

**می گوییم:** این کلام در چاق و لاغر شدن و پیر و جوان شدن قابل پذیرش است ولی در اینکه دست قطع شود، جاری نمی شود. در حالیکه اگر دست زید هم قطع شود به او زید می گوییم

**اگر بگویند:** زید نفس است لا بشرط از بدن.

**می گوییم:** این به معنای مجرد بودن زید است

**و اگر بگویند:** زید، نفس + بدن است ولی لا بشرط از بقیه اجزاء،

**می گوییم:** کدام عضو در مسمی دخیل است؟

مرحوم  
اصفهانی

## اشکال مرحوم اصفهانی به مبنای سوم (۲)

موضوع له زید «نفس + بدن» است ولی مراد از بدن، جسم (که دارای اعضاء و جوارح است) نیست بلکه مراد روح بخاری است.

روح بخاری، ماده است برای نفس و تشخص آن روح بخاری به وحدت نفس باقی است

اینکه مراد از بدن، روح بخاری باشد :  
اولا پذیرش آن در فلسفه محل تردید است  
ثانیا مورد عنایت و فهم عرف نیست

مرحوم  
اصفهانی

ما می گوئیم





# جامع بنابر وضع الفاظ برای اعم

امر دوم:

مبنای اول: مبنای میرزای قمی و مرحوم خویی

مبنای دوم: مبنای مشهور

مبنای سوم: الوضع کوضعها للاعلام الشخصية

مبنای چهارم:



## تبیین مبنای چهارم توسط مرحوم آخوند

موضوع له لفظ صلوة، ابتدا نماز صحیح تام الاجزاء و الشرائط است

ولی عرف **تسامح** کرده و این الفاظ را بر فاقد بعض اجزاء و شرائط هم اطلاق می کند

این استعمال، بنا بر مذهب **سکاکي**، استعمال در **فرد ادعایی** است [و بنا بر مشی مشهور، مجاز است]

**استعمال در فاقد، به وضع تعینی حقیقی است**

اما این وضع تعینی - چون فاقد شبیه واجد است و یا چون اثری که در واجد است در فاقد هم هست - محتاج به کثرت استعمال نیست.

این نوع وضع در معجون ها واقع است

مرحوم آخوند

## شباهت این قول با قول مرحوم نائینی

ابتدای این قول مشابه با قول مرحوم نائینی است که می فرمود:  
«موضوع له مرتبه علیا از صلوة است و اطلاق آن بر مراتب دیگر، استعمال مجازی است»

جامع به نحو جامع ادعایی تصویر شده است

در قسمت اول

این قول :

ما می گوئیم

**اگر بگویند:** لفظ ابتداءً برای صحیح وضع شده و بعد در فاسد هم وضع علی حده دارد :

**در این صورت:** لاجرم به اشتراک لفظی می رسیم و بین دو معنی که مشترک لفظی هستند، جامعی تصویر نمی شود

در قسمت دوم

این قول :

**اگر بگویند:** لفظ ابتداءً برای صحیح وضع شده و بعد در «اعم» وضع تعین یافته است در حالیکه وضع اولیه هم مهجور

شده است.

**در این صورت:** موضوع له، اعم است، می گوئیم: این جامع چیست؟



## اشکال مرحوم آخوند بر مبنای چهارم

این نوع وضع در اسامی معجون ها و مرکبات خارجی که موضوع له در آنها مرکب مخصوصی و معینی است، قابل قبول است

در مثل صلوة، یک مرتبه نداریم که همیشه صحیح باشد و لفظ صلوة ابتداءً برای آن وضع شده باشد،  
چراکه هر مرتبه ای که در نظر بگیریم همیشه مرتبه صحیح تام الاجزاء نیست

ما می گوئیم

**مدعای این قول:** آن بود که موضوع له صلوة ابتداءً صلوة صحیح تام الاجزاء بود، اشکال مرحوم آخوند وارد است

**اما اگر مدعا را چنین تغییر بدهیم:**

**مرحله اول:** صلوة ابتداءً وضع شده است برای نمازهای ۲ رکعتی (اعم از اینکه صحیح باشد یا فاسد)

**مرحله دوم:** بعد به نمازهای دیگر مجازاً صلوة گفته شده (به سبب مشابهت یا به سبب اثر مشترک)

**مرحله سوم:** بعدها نیز به وضع تعینی (یا پیدایش حقیقت تعینی) لفظ صلوة در آنها هم حقیقت شده است.

ضمن آنکه می توان گفت نماز قصر مرتبه نازل نماز کامل است چراکه سفر از نگاه عرف، فرع حضر است

ما می گوئیم

**این قول، از اشکال های پیش گفته مبری است.**

ولی لازمه اش، پذیرش اشتراک لفظی در لفظ صلوة، بین نمازهای مختلف است

**مشکل اصلی:** در متفاهم عرفی، صلوة عبارت است از یک لفظ با معنای کلی که نمازهای مختلف مصادیق آن به حساب می آیند.

به عبارت دیگر: در متفاهم عرفی، **صلوة مشترک لفظی نیست.**

**حال:** اگر هم در آغاز کار، اطلاق صلوة بر نمازهای مختلف به صورت اشتراک لفظی بوده باشد ولی بعدها عرف از آن واژه های مشترک لفظی،

یک جامعی را اخذ کرده و همان را به عنوان کلی قرار داده است

## جامع بنابر وضع الفاظ برای اعم

**مبنای اول:** مبنای میرزای قمی و مرحوم خویی

**مبنای دوم:** مبنای مشهور

**مبنای سوم:** الوضع کوضعها للاعلام الشخصية

**مبنای چهارم:**

**مبنای پنجم:** همانند وضع مقادیر و اوزان

**امر دوم:**



## تبيين مرحوم آخوند از مبنای پنجم

وضع صلوة مثل وضع مقادير و اوزان است

يا بگوئيم : در مورد مثقال - مثلاً - واضح وقتی می خواهد لفظ را برای معنا قرار دهد، معنای لحاظ شده عبارت است از «مقداری خاص» [۵] گرم] ولی لفظ برای برای اعم از آن و از زائد بر آن و ناقص از آن وضع کرده است

يا بگوئيم : ابتداءً برای مقداری خاص وضع شده است ولی بعد به سبب استعمال در زائد و ناقص، حقیقت تعیني در اعم [۵ + ۱] شده است

مرحوم آخوند

## تفاوت مبنای چهارم و مبنای پنجم

### تفاوت اول:

در قول چهارم: وضع تعین ناشی از انس بود

در قول پنجم: وضع تعینی ناشی از کثرت استعمال

### تفاوت دوم:

در قول چهارم: اشتراک لفظی بین تام و ناقص پدید می آمد

در قول پنجم: معنای اوّل مهجور شده و تنها یک معنی - اعم - باقی می ماند. و بر فرض مهجوریت نیز مورد اشاره نباشد، در قول پنجم اشتراک لفظی بین «مقدار خاص و اعم» است (و نه بین مقدار خاص و مقدارهای دیگر)

### تفاوت سوم:

در قول چهارم: موضوع له فرد تام است

در قول پنجم: اگرچه ابتداءً مقدار مخصوص تصور شده ولی در مرحله بعد «اعم» تصور شده و برای همان وضع صورت گرفته است